لحون کلام و تناسب حکم و موضوع

شاگرد: لسان برخی از روایات که از روزه سوم الشک نهی کردهاند این است که روزه سوم الشک حرام است. طبق جمع طولی که حضرتعالی میفرمایید به این صورت میشود که روزه سوم الشک در برههای حرام بوده؟

استاد: هیچ جا ندارم که حرام است. شافعی حمل بر حرمت کرده. آن چه که من یادم است تعبیر «نُهیانا» است.

شاگرد: روایتی که میگوید «من صام یوم الشک فقد کذّب اباالقاسم صلیاللهعلیهوآله» چه تعبیری دارد؟ نص در حرمت است.

استاد: عرض میکنم قول به حرمت دارد و شافعی هم به آن قائل است. اما صحبت سر این است که ما بگوییم حرام هست. یعنی همراه شافعی بشویم و بگوییم «کذّب» و امثال آن به این معنا است که واقع حکم در آن زمان حرمت بوده، این را قبول ندارم.

شاگرد: خب این روایات چطور جمع میشود؟ بنابر احتمال دوم جمع عرض میکنم. یعنی سیاق روایاتی که به این صورت است که میگویند صوم یوم الشک حرام است، خیلی نمیسازد با اینکه بگوییم غرض شارع این بوده که روزه سوم الشک عمومیت پیدا نکند. یعنی از آن نهی کرده ولی نهی او به این صورت نیست که حرام است.

استاد: خب همین مشکل را در نیت هم داریم.

شاگرد: در نیت حرام میشود. کسی که به نیت ماه رمضان روزه بگیرد حرام میشود.

استاد: نه، کسانی که وجه نیت را مطرح میکنند نمیگویند اگر نیت عوض شد حرام نیست. میگویند اصلاً روزه سوم الشک ممنوع است. فتاوای آنها را نگاه کنید.

> 6:05

شاگرد: در شیعه عرض میکنم. مثل مرحوم صدوق که جمع را به نیت بردهاند و میگویند اگر به نیت ماه رمضان باشد حرام است و اگر به نیت شعبان باشد اشکالی ندارد. این روایت با جمع آنها سازگار است. «کذب اباالقاسم صلیاللهعلیهوآله» یعنی کسی که به نیت ماه رمضان روزه بگیرد به این صورت میشود. ولی با احتمال دوم سازگار نیست.

شاگرد۲: چطور حرام است؟ صدر روایت چیست؟

شاگرد: من صام یوم الشک.

شاگرد۲: خب یعنی وجوب را نسبت بدهید.

استاد: شما اگر تناسب حکم و موضوع را توضیح بدهید معلوم میشود. «من صام یوم الشک فقد کذب..»، چرا؟ در تناسب حکم و موضوع باید حرف بزنیم.

شاگرد: یعنی کار حرامی انجام داده است.

استاد: تکذیب یعنی کار حرامی انجام داده است؟!

شاگرد: تکذیب عملی کرده است. چون پیامبر فرمودهاند به نیت ماه رمضان روزه نگیری اما او گرفته.

استاد: این را که نگفته اند. گفتهاند یوم الشک را نگیری. حضرت فرمودند یوم الشک را نگیری لذا شافعی مطلقاً میگوید حرام است. نمیگوید به نیت ماه مبارک حرام است. «من صام» مطلق است. «فقد کذب» چرا کذب؟! تکذیب چه ربطی دارد؟ خیلی از کارها هست که حرام است اما تکذیب نیست.

شاگرد: تکذیب عملی است. یعنی مخالف حرف پیامبر عمل کرده.

استاد: حرف چه بوده؟ فرمودهاند یوم الشک را نگیری. چرا؟ چون یوم الشک در شریعت من جزء ماه مبارک نیست. شما در شریعت من یوم الشک را به جای ماه مبارک جا نزنید، بهطوریکه در کل امت اسلامی همه بگویند یوم الشک، از شهر رمضان است.

شاگرد۲: طبق فرمایش شما لازم نیست بگوییم هیچ کجا نباید حرام باشد. طولی بودن گاهی وقتها با رحمت جور درمیآید. آقایان به آن عنوان ثانوی میگویند. ولی عنوان ثانویای است که حالت طولی پیدا میکند. یعنی به نحوی منجر به اختلال میشود که حضرت در زمانی تحریم میکنند. نظیر آن در روایات شرب خمر هست. برخی از آقایان اینطور گفتهاند که در یک دورهای خریدوفروش خمر به جهت تخلیل اشکالی ندارد، و روایتی هم که از حضرت رسول بهصورت مطلق گفتهاند از این باب است که اگر از همان ابتدا میگفتند در صورت تخلیل اشکال ندارد، کار بهصورت محکم جلو نمی رفت. عدهای آن را نگه میداشتند. لذا در یک دورهای حضرت مطلقاً حرام کردند و نگفتند منفعت مقصوده و غیرمقصوده دارد یا ندارد. ولی در طول آن بعد از اینکه اغراض محقق میشود این احکام بیان میشود.

استاد: بله، در اینکه در مقام مدیریت امتثال حکمت، اقتضاء انشاء حکم مدیریتهایی را بکند که حرام باشد، ما هیچ مشکلی نداریم. اما در مانحن فیه اینطور بوده یا نبوده خیلی مشکوک است. یعنی حتی در همان وقتی که حضرت به این صورت فرمودند بیانات‌شان طوری بوده که این را می رساندهه. یعنی من میخواهم میخ آن کوبیده نشود. و الا عباراتی مانند «صوموا سرّاللهه» از خود حضرت بود که تشویق بود تا صوم الشک را روزه بگیرند. «من صام یوم الشک فرارا بدینه»، این روایات به چه معنا است؟ اینها را خود حضرت فرموده بودند. پس معلوم میشود اگر نهایی بوده همانی است که صاحب جواهر در چندین جا میفرمایند. من عباراتشان را در یک صفحه گذاشتهام. میفرمایند: «من رزق اللهه فهم کلامهم/ لسان اهل البیت علیهالسلام»؛ یعنی در خیلی از جاها از تأکید او نقطه مقابلش را از حیث حکم میفهمند. خیلی جالب است. فرمودند لسان روایت به قدری تند است که فقیه میفهمد اینجا مکروه است. و الا اهل البیت برای لسان حرمت از این لسان استفاده نمیکنند. برای عوام لسان تند میآورند که سراغ آن نروند. اما برای فقیه لسان و لحن کلام را طوری قرار میدهند که میفهمد.

شاگرد: مثال آن را به وجوب غسل جمعه می‌زدید.

استاد: بله، صاحب جواهر در دو-سه جا می‌فرمودند. یکی از آن‌ها در بحث قنوت بود. شاید حدود مضمون «رزق الله فهم لسانهم» در پنج جا در جواهر باشد. «إنا و الله لا نعد الرجل من شيعتنا فقيها حتى يُلحن له فيعرف اللحن[1]». «یلحن» چهار-پنج وجه خیلی قشنگ دارد. ساده‌ترین آن‌ها که گفته‌اند این است که لحن به‌معنای غلط است. «حتی یلحن له» یعنی یک مطلب غلطی گفته می‌شود ولو از لسان امام معصوم است اما چون فقیه است فوری آن را می‌فهمد. می‌خواهند ببینند که او غلط را می‌فهمد یا نه. برای فقیه عبارت امتحانی است. «یلحن له فیعرف اللحن». این‌طور نیست که بگوید امام علیه‌السلام است که این را می‌گوید، ما که نمی‌توانیم مقابل حرف امام علیه‌السلام حرف بزنیم. امام می‌فرمایند «یلحن له فیعرف اللحن»، آن وقت می‌شود «لا نعد الرجل من شیعتنا فقیها حتی یلحن فیعرف اللحن». حالا این یک معنای ساده‌تری می‌شود که «یلحن» به‌معنای «یغلط» باشد. یک معنای خیلی خوب آن غیر از «معاریض الکلام» و ... است که به‌معنای چیزهای خوبی است که امام علیه‌السلام در کلام قرار می‌دهند که از لحن فقیه می‌فهمد که این با چه حکمی تناسب دارد. یکی از آن‌ها «کذب ابالقاسم» است. شما می‌گویید چرا «کذب» می‌گویند؟ شما آن شخص را جلو بیاورید به او بگویید ای مکذب به پیامبر اسلام علیه‌السلام! خب چه کار کرده؟ روزی را که مشکوک بوده روزه گرفته است. خب این حکم با این شخصی که این کار را کرده تناسب دارد؟! خودش دارد می فهماند که این تذکیب چه تکذیبی است. و این لحن برای چیست، برای یک لحن تندی است که سراغ او نروند. اما اینکه واقعاً به این معنا باشد که الآن اگر یوم الشک را گرفت –با نیتی که عرف مسلمانان دارند؛ مسلمانان یوم الشک را روزه می‌گیرند- به او بگویم تو مکذب هستی. خب از این لحن معلوم می‌شود که این حرمت نیست. من می‌خواستم این را عرض کنم. خود لحن روایاتی که در باب صوم یوم الشک هست، نهی تحریمی در همان زمان هم نبوده.

---

[1] الغيبة للنعماني، النص، ص: ۱۴۱

بازبینی #1
ایجاد شده 30 مه 2026 14:33:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2026 14:34:47 توسط ... .